

به نام خدا

از مجموعه نگاشته های "آن آشنا"

فرمانروای هستی

(گفتگوهای درباره جهان بینی توحیدی)

فرمانروای هستی

بُنْما به ما که هستی

آنْگه بگو که هستی؟

(۶) کامل

فرمود:

- به یک دلیل بسیار مهم دیگر نیز، آن دو مانع - یعنی تغییر تدریجی ویژگی های نقطه کمال و تداخل مسیر های تکاملی پدیده های مختلف - هیچگاه نمی توانند در رابطه با کل هستی مطرح باشند.

پرسیدم:

- دیگر به چه دلیل؟

پاسخ داد:

- اگر چه بخش هایی از هستی آفریده شده - از جمله دنیای ما - پای در بند زمان و مکان دارند،

اما

زمان و مکان در رابطه با کل هستی معنای خود را از دست می دهند

و نباید از یاد ببریم که:

آن دو مانع فقط در جایی عمل می کنند، یا به بیان دیگر آن دو نکته در جایی صدق می کنند، که پدیده

مورد نظر، اسیرِ زمان و مکان باشد.

پرسیدم:

- چرا؟

فرمود:

- چون تغییراتی که به موجبِ نکتهٔ اولِ نقطهٔ کمال را جابجا می کنند در زمان روی می دهند

و

پدیده هایی که به موجب نکتهٔ دوم مانعِ تکاملِ پدیدهٔ مورد نظر می شوند در مکان راه را بر آن می بندند.

پس فقط دو دسته از پدیده ها می توانند به کمال برسند:

آن هایی که هرگز وابسته به زمان و مکان نبوده اند

و

آن هایی که توانسته اند به طریقی ، از جمله پیوند با دستهٔ اول ، خود را از قیدِ زمان و مکان برهانند.

گفتم:

- پس به این ترتیب ما در این جهان، که اسیرِ زمان و مکان است، هیچگاه به یک پدیدهٔ کامل بر

نمی خوریم.

فرمود:

- ظاهراً، تجربه، گفته شما را تأیید می کند؛

پیدا کردن یک باغ یا یک باغبان معمولی کاری ساده است ولی یافتن باغی سرسبز و باغبانی دانا و توانا و در عین حال سختکوش، تلاش و جستجوی بیشتری را می طلبد.

حال اگر توقع خود را راجع به باغ و باغبان به تدریج بالاتر ببریم، به همان نسبت، یافتن باغبان و باغی که به کمال نزدیک تر باشند دشوارتر و احتمال موفقیت ما در این راه کمتر می شود

و زمانی که در جستجوی باغبانی باشیم که خودش باغی تقریباً کامل را پدید آورده و تمامی گیاهان آن را با دست خودش کاشته و پرورده باشد، آن گاه چه خواهد شد؟

پاسخ دادم:

- در آن صورت، جستجوی ما چندان حاصلی را در بر نخواهد داشت

و

احتمال یافتن چنین باغ و باغبانی به حداقل می رسد.

پرسید:

- حال اگر باغبانی را بجوییم که کامل مطلق باشد، یعنی به دنبال پدیده ای باشیم که نه خرد محدود ما،

بلکه خرد بیکران، او را واجد تمامی توانایی ها و ویژگی های مثبت و نیز فاقد هرگونه ناتوانی و کاستی تصور

کند، آن گاه چه؟

بی درنگ گفتم:

- آن وقت آن احتمال به "صفر" می رسد.

لبخندی زد و فرمود:

- کاملاً بر عکس. آن "احتمال" جای خود را به "یقین" می دهد.

پرسیدم:

- یقین به چه چیزی؟

فرمود:

- یقین به "وجودِ باغبانی کامل، آن هم از نوعِ "کاملِ مطلق"؛

باغبانی که خود باغی در نهایت کمال را پدید آورده و در آن هر آنچه که خردِ بیکران می تواند تصور

کند را پرورده و همچنان می پرورد.

پرسیدم:

- "او" کیست و کی و کجا می توان سراغِ "او" را گرفت؟

فرمود:

- در رابطه با "او" کی و کجا معنا ندارد چون "او" اسیرِ زمان و مکان نیست.

تا آن جا که به ما پدیده هایِ زمانمند و مکانمند مربوط می شود ، "او" همیشه همه جاست .

می پرسید "او" کیست؟

"او" همان آفریدگار و پروردگارِ "باغِ بی حد و مرز هستی" است،

و

هر پدیدهٔ کامل و پایداری که وجود دارد، شاخه ای از گل ها و گیاهان آن باغ است.

پرسیدم:

- ما و دنیایِ نا کامل و ناپایدارِ ما چه؟ ما چیستیم و کجای باغ قرار داریم؟

فرمود:

- شاید به تعبیری بتوان گفت که ما "رایحه" گل های گوشه کوچکی از آن باغ بیکران در نسیم زمان

و مکان هستیم

و درست تر آن است که بگوییم

این باغ در کلیت خود و هر آن چه که در آن است آیات و کلمات باغبان اند.

آیات و کلمات کتاب "او" یعنی کتاب آفرینش؛ کتاب هستی.

آیات یعنی نشانه های قدرت "او"

و

کلمات یعنی نشانه های خواست و اراده "او".

پرسیدم:

- چرا به وجود چنین باغبانی یقین دارید؟ از کجا می دانید که "او" هست؟

لااقل بگویید ممکن است باشد یا می تواند باشد.

از پاسخ سخت یکه خوردم.

فرمود:

- از آن جا که "او" نمی تواند نباشد!

ادامه دارد